

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در این مسئله در مقام دوم بحث از روایات بود که گفتیم چند طایفه از روایات باید مورد توجه قرار گیرد. طایفه اولی را خواندیم که چند روایت بود و دلالت روشنی داشت بر اینکه ملاک در این دو فرع، حال امتثال است. لذا اگر در حال امتثال، در سفر است نمازش را قصر بخواند ولو در حضر اذان گفته شده و امکان اینکه چهار رکعت هم بخواند داشته، اگر در حال امتثال در بلد است ولو در هنگام اذان در سفر بوده و می دانسته شکسته هم بخواند نخوانده و الآن به وطن آمده باید نمازش را تمام بخواند، ملاک حال ادا و حال امتثال است.

طائفه دوم: ملاک، زمان تعلق تکلیف

طایفه دوم روایاتی است که دلالت بر این دارد که ملاک، حال تعلق وجوب است و در این طائفه نیز چند روایت وارد شده است:

روایت اول

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ خَرَجَ إِلَى سَفَرٍ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.^[1]

سند این روایت، در حد اعلای صحت است (و به نظر ما ابراهیم بن هاشم را بالاتر از ثقه می دانیم). راوی از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی می پرسد که از سفر بازگشته (این شخص از سفر داخل می شود یعنی «یدخل من سفره إلى وطنه») و در همان سفر وقت الصلاة داخل شده و اذان ظهر را گفتند و در سفر بوده نماز نخوانده است. حضرت می فرماید: دو رکعت بخواند. این عبارت، ظهور روشن دارد که ملاک وقت تعلق الوجوب است. باز عکس این فرض می فرماید: اگر در بلدش بود و وقت صلاة داخل شد و نماز نخواند و برای سفر خارج شد، چهار رکعتی باید بخواند. پس معلوم می شود ملاک، وقت تعلق وجوب است.

روایت دیگری نیز وارد شده که نظیر روایت اول است:

وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَفَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ مِنْ سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَهُوَ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ خَرَجَ إِلَى سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.^[2]

این روایت، نظیر روایت اول است و سند دیگری دارد که شیخ طوسی(قده) نقل کرده و باز به محمد بن مسلم ختم می‌شود. در این نقل عبارت: «و هو فی الطريق» دارد؛ یعنی وقتی که در بین راه بوده وقت صلاة داخل شده است. پیداست که اینها دو روایت نیست ولو صاحب وسائل در اینجا به عنوان دو روایت آورده؛ یکی به عنوان حدیث پنجم و یکی حدیث یازدهم.^[3]

دیدگاه صاحب جواهر(قده)

ایشان دو پاسخ داده که یکی به صورت کلی از این طائفه است و دیگری پاسخ از این روایت:

پاسخ اول

جواب کلی برای این طایفه دوم است که می‌فرماید طایفه اولی دو تا معاضد دارد:

1. یک معاضدش قول مشهور است که مشهور می‌گویند ملاک، رعایت زمان امتثال است.

2. معاضد دومش این است که مخالف با اطلاقات ادله است؛ یعنی کسی که در حضر بوده و الآن در سفر است، «المسافر یقصر» اطلاقش این است که تو باید نمازت را قصر بخوانی، در عکس این قضیه «الحاضر یتم» اطلاقش این است که تو باید نمازت را تمام بخوانی؛ یعنی اطلاقات «شاملة بزمان الامتثال»، می‌گویند در زمان امتثال این اطلاقات می‌گویند چه چیزی بر تو واجب است؟ اگر الآن در سفری قصر بخوان و اگر الآن در حضری «الحاضر یتم».

پاسخ دوم

ایشان می‌فرماید: این که امام(علیه‌السلام) می‌فرماید: «و اذا خرج إلى سفرٍ و قد دخل وقت الصلاة فليصل اربعاً»؛ یعنی «اربعاً فی البلد عند ارادة الخروج»، لذا عبارت «إذا خرج» به معنای «خرج بالفعل» نیست، بلکه «خرج» یعنی «ارادة الخروج»؛ کسی که اراده و قرینه این وجود دارد که در شرف خروج است؛ یعنی بگوئیم «خرج»، این چیزی است که «محقق الوقوع» می‌شود.^[4]

اگر ما جواب اول را اختیار کنیم معنایش این است که بین این روایت و طایفه اولی تعارض است و باید شهرت فتواییه یا موافقت با اطلاقات و عمومات را مرجح قرار بدهیم، اما طبق بیان دوم روایت از تعارض خارج می‌شود. لذا عبارت: «و اذا خرج إلى سفرٍ و قد دخل وقت الصلاة فليصل اربعاً»؛ یعنی «عند ارادة الخروج».

در قسمت اول «یدخل من سفره و قد دخل وقت الصلاة»، می‌گوئیم راوی می‌گوید: «یرید أن یدخل إلى وطنه»، مثلاً شخصی از تهران به قم می‌آید، نیم ساعت، یک ربع مانده به حدّ ترخص قم وقت اذان ظهر شد و می‌داند یک ربع دیگر به حد ترخص قم می‌رسد که وطنش هست و می‌تواند نماز بخواند، کسی که می‌داند یک ربع دیگر در قم است بگوئید اصلاً پنج دقیقه مانده به حد ترخص اذان شده و می‌خواهد نماز بخواند، می‌فرماید «یصلی رکعتین»، پس این «یدخل من سفره»؛ یعنی «یرید أن یدخل من سفره». بله، یک وقت می‌گوید: «یبقی فی السفر» که جای سؤال ندارد، کسی که می‌خواهد در سفر بماند نمازش شکسته است.

به نظر ما این جواب دوم بسیار محکم‌تر از جواب اول است و با این جواب دوم اصلاً تعارض بین روایات از بین می‌رود.

ایشان روایت را کاملاً بر ظاهرش معنا کرده و می‌فرماید: عبارت: «یدخل من سفره»، ظهور در این دارد که سائل درباره بعد از دخول در وطن سؤال می‌کند و نمی‌خواهد حکم صلاة در طریق را بیان کند.^[5]

به نظر ما این فرمایش مرحوم خوئی تمام نیست، مخصوصاً در نقل دیگر عبارت «و هو فی الطريق» آمده که یعنی هم در طریق وقتی صلاة داخل شد و هم «یرید أن یصلی فی الطريق»، اما با قرینه «و هو فی الطريق» آن یدخل را معنا کنیم «یرید أن یدخل إلى وطنه»، اما الآن در طریق است وقت اذان ظهر شد و «یرید أن یصلی فی الطريق».

به نظر ما این «و هو فی الطريق» قرینه بسیار خوبی است برای همین معنایی که صاحب جواهر(قده) فرمود و در نتیجه آنچه مرحوم خوئی فرمودند بیان تامی نیست.

روایت دوم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَارْقٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) حَتَّى أَتَيْنَا الشَّجَرَةَ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَا نَبَالَ قُلْتُ لَبَيْكَ قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَجِبْ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْعَسْكَرِ أَنْ يُصَلِّيَ أَرْبَعًا أَرْبَعًا غَيْرِي وَ غَيْرِكَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ دَخَلَ وَ قَتُ الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ نَخْرُجَ.^[6]

روایت دوم حدیث 10 همین باب است. راوی می‌گوید: با امام صادق(علیه السلام) از منزل خارج شدیم تا رسیدیم به مسجد شجره در مدینه (آن موقع مسجد شجره خارج از مدینه بود). حضرت فرمود: بر احدی از اهل این عسکر (عسکر در اینجا به معنای جماعت است) واجب نیست که نماز را به صورت تمام بخواند غیر از من و تو، به دلیل اینکه بقیه قبل از اذان ظهر خارج شده بودند و اما من و تو بعد از این که اذان را گفتند خارج شدیم.

گویا بشیر نبال با امام صادق(علیه السلام) دیرتر به جماعت رسیدند و دیگران، قبل از اذان به مسجد شجره رفته بودند و تکلیف آنها مشخص بود که باید نمازشان را قصر بخوانند. امام(علیه السلام) می‌فرماید: ولی چون من و تو قبل از آنکه وقت داخل شود خارج نشده بودیم و بعد از دخول وقت خارج شدیم، باید نماز را چهار رکعتی بخوانیم. پس این روایت نیز ظهور در این دارد که ملاک، وقت وجوب و تعلق تکلیف است.

ارزیابی روایت

اینجا در جواب از این روایت چند جواب می‌توان داد:

1. بشیر نبال قلیل الروایة است، به همین دلیل روایتش خیلی مورد اعتنا نیست.

2. بشیر نبال از فقهای اصحاب ائمه(علیهم السلام) نبوده است؛ یعنی آن روایات دیگر را امثال محمد بن مسلم و دیگرانی نقل می‌کنند که از فقها بوده‌اند و بین بشیر نبال و امثال محمد بن مسلم تفاوت زیادی در اعتبار وجود دارد. صاحب جواهر می‌گوید: «اما خبر بشیر النبّال فهو ضعيف السند (که به خاطر خود بشیر نبال است) لا يصلح لمعارضة بعض ما عرفت»؛ با بعضی از روایات طایفه اولی صلاحیت معارضه ندارد، «فضلاً عن جمیعہ».

3. صاحب جواهر(قده) می‌فرماید: احتمال حمل بر تقیه نیز وجود دارد؛ یعنی این احتمال وجود دارد که امام(علیه السلام) این روایت را از باب تقیه فرموده باشد.^[7]

قضیه‌ای که در این روایت است قضیهٔ خارجیه، حضرت در مورد خودش و بشیر می‌گوید، ولو اینکه حضرت تعلیل آورده: «و ذلك أنه دخل وقت الصلاة قبل أن نخرج»، ولی بالاخره روایت یک قضیه حقیقیه‌ی محضه نیست. حضرت خودش می‌فرماید: «لم يجب على أحد من أهل هذا العسكر أن يصلي أربعاً غيري و غيرك»، حالا آن زمان در مورد آن جماعت چه خصوصیتی بوده که حضرت بین خودش و نبال تفکیک کردند از یک طرف و بقیه از طرف دیگر، این در حالی است که روایات طایفه اولی قضیه حقیقیه محضه است. البته در آن روایات آمده: «الرجل يدخل من سفره و قد دخل وقت الصلاة»، یک مقداری بوی قضیه خارجیه را می‌دهد؛ یعنی می‌شود استشمام کرد که یک مقدار قضیه، قضیه خارجیه است، حال جزئیات دیگر چه بوده که ممکن است در این روایت هم نقل نشده باشد.

ما می‌خواهیم این استفاده را کنیم که در تعارض بین یک روایت که قضیه حقیقیه یا خارجیه است، قضیه خارجیه نمی‌تواند با قضیه حقیقیه معارضه کند! در بحث تعارض هم این بحث نیامده است. به عنوان مثال؛ در روایاتی آمده که در جنگ بچه‌ها و زن‌ها را نکشید، درخت‌ها را نسوزانید، اما در یک روایت آمده در یک جنگی پیامبر(ص) برخی از درخت‌ها را سوزاندند، در کتب تاریخی هم آمده، اینجا بحث معارضه مطرح نمی‌شود! این یک قضیه‌ی خارجیه بوده و ضرورتی بوده که اقتضایی داشته پیامبر(ص) در آنجا بالخصوص این دستور را دادند.

حتی نمی‌گویند این مخصص می‌شود، این اصلاً قضیهٔ خارجیه، نمی‌تواند با ادله‌ای که عنوان قضیه‌ی حقیقیه دارد معارضه کند. «إنا خلقناكم من ذكرٍ و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا»^[18]، این قضیه حقیقیه، حالا یک قضیه‌ای بگوید زن‌ها ناقص العقلاند و ما با قرائن بگوئیم قضیه خارجیه است! قضیه خارجیه نمی‌تواند با قضیه حقیقیه معارضه کند. همچنین در برخی از روایات به امام(علیه‌السلام) عرض می‌کند شما این کار را می‌کنید؟ می‌فرماید من این کار را نمی‌کنم، این شبیه قضیه خارجیه می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. الكافي 3- 434- 4، و التهذيب 2- 13- 28؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 516، ح 11322- 11.
- [2]. التهذيب 3- 162- 352؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 513، ح 11316- 5.
- [3]. نکته: نکته شایان ذکر آن است که از کارهای بسیار فراوانی که صاحب وسائل متحمل شده و فکر نکنید این کار کمی است که صاحب وسائل انجام داده، بسیار زحمت کشیده است تقطیع روایات و ذکر هر قسمت در باب مربوط به آن است، ولی یکی از اشکالاتی که بر او وارد است گاهی در یک باب سه حدیث با هم یکی است، راوی اول، مروی عنه امام علیه السلام و مضمون روایت یکی است، این دو تا حدیث نیست! حتی در جایی که راوی اول هم دیگری باشد، امام در یک مجلس همین را فرمودند محمد بن مسلم و راوی دیگری هم بوده که این را نقل می‌کنند، این دو خبر نیست و یک خبر است؛ یعنی یک کلام از امام(علیه‌السلام) است. یک وقت امام(علیه‌السلام) در این مجلس این را فرمودند و محمد بن مسلم ضبط کرده و در مجلس دیگری همین را فرموده که راوی دیگری نقل می‌کند که می‌شود دو خبر، اما به این نحوی که الآن در اینجا آمده یک خبر است و این جهت را در وسائل توجه داشته باشید. خبر متواتر به این معنا نیست که چند خبر است؛ یعنی راوی‌اش متواتر است، یعنی خبر متعدد نیست بلکه یکی است، اما روایات متعدد است، اینقدر روایات زیاد است که انسان یقین به صحتش پیدا می‌کند.
- [4]. «و صحيح ابن مسلم- مع قصوره عن معارضة ما تقدم من الأدلة من وجوه، منها الشهرة و الموافقة للإطلاقات، خصوصاً

مع اضطراب سنده و متنه في الجملة بالنسبة إلى رواية التهذيب له - محتمل لإرادة الصلاة أربعا في البلد عند إرادة الخروج إلى السفر أو قبل تجاوز محل الترخّص ثم يسافر، إذ يصدق عليه حينئذ أنه خرج إلى سفره، كخبره الآخر.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج14، ص: 358.

[5]. «فإنّها ظاهرة في التعرّض لحكم ما بعد الدخول، لا حكم الصلاة في الطريق فإنّ قوله: «و قد دخل ...» إلخ جملة حالية، لا أنّها بنفسها مورد للسؤال كما هو ظاهر جدّاً، و كذا الحال في ذيل الصحيحة المتعرّض لعكس المسألة. و نحوها غيرها ممّا دلّ على أنّ العبرة بزمان تعلّق الوجوب، و لأجله وقع الخلاف كما عرفت.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج20، ص: 387.

[6]. التهذيب 3- 224- 563 و التهذيب 3- 161- 349، و الاستبصار 1- 240- 855؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 515، ح 11321- 10.

[7]. «و أما خبر بشير النبال فهو ضعيف السند لا يصلح لمعارضة بعض ما عرفت فضلا عن جميعه، خصوصا مع احتمال الحمل على التقيّة كسابقه كما في الرياض.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج14، ص: 358.

[8]. سوره حجرات، آيه 13.